

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث اجازه مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند مشهور بین علما اجازه را کاشف می دانند آن وقت بین علمای بعدی یعنی و مخصوصا کسی که ظاهرا شاید اولین کسی که تصریح کرده به این مطلب که این از روایت هم در می آید شهید اول در دروس است که روایت محمد بن قیس هم دلالت می کند بر اینکه بیع فضولی درست است و دلالت هم می کند که اجازه کاشف است .

حالا آیا قدمای اصحاب ما مثل مرحوم کلینی مرحوم صدوق که این روایت محمد بن قیس را آوردند آیا اینها هم همین جور فهمیدند؟ احتمالا فضولی را فهمیده باشند اما اینکه کاشف باشد الان نمی توانیم ما چیزی حکم کنیم ، خود من نمی توانم . لکن همین که مرحوم شهید اول فرمودند راست است ، از آن روایت در می آید که اجازه کاشف است ، هم در می آید صحت فضولی و هم در می آید کاشف است . و یک روایت دیگری هم هست حالا آن چون مساله ی ارث و مساله ی احتیاط در اموال است احتمال دارد از باب احتیاط باشد به هر حال آن مساله شاید چندان روشن نباشد اما این مساله روشن است حالا می خواهید آن روایتش هم ، حالا باشد آن روایتش وقتی که بحث روایت است بخوانیم . اما آنجا چون مساله ی اموال و سهم

یکی از حضار : خود شیخ آورده است ؟

آیت الله مددی : بله مرحوم شیخ آوردند ، روایت نیاورده اشاره کرده است مرحوم شیخ اشاره کرده است ، به خود روایت اشاره کرده است در جایی که به اصطلاح زوجه ای گرفته تا زوجه اجازه بدهد بعد آیا ارث می برد یا ارث نمی برد آنجا را از این جهت به اصطلاح حالا آن روایتش را هم می خواهید بخوانید شما ، ایشان به آن روایت هم تمسک کردند لکن حالا آن روایت را چون می گویم مساله ی پول و مال و این جور چیزهاست بله .

یکی از حضار : معتبر است روایت شیخ ؟

آیت الله مددی : بله نزد ما معتبر است مشکلی ندارد . لکن نزد ما آنچه که ممکن است در آنجا خدشه بشود چون این روایت در کوفه بوده و احتمالا بیع فضولی را روی مبنای تعهد درست کردند شاید این مبنای تعهد در آنجا مثلا تاثیر گذار بوده است ، شاید مثلا به هر حال.

یکی از حضار: خیلی روایت عجیب و غریب است با آن فضای قانونی که حضرتعالی می فرمایید اصلاً سازگاری ندارد.

آیت الله مددی: با قضاوت می سازد اشکال ندارد.

این روایت را الان بخوانیم، یک روایتی در باب عقد کرده و این مرد که آن صبر بکنیم تا این زن بالغ بشود اجازه بدهد از آن معلوم می شود که اجازه کاشف از صحت عقد سابقه است. در مکاسب اشاره شده است اما یادم رفته کجای این مکاسب هست. میراث ازواج باب هشت است مثل اینکه نیست، یک هشت در ذهنم هست.

یکی از حضار: باب یازده ابواب میراث گفته حدیث اول

آیت الله مددی: باب هشتم حدیث اول؟

یکی از حضار: باب یازده

آیت الله مددی: باب یازده، نگاه کنید آقا روایت را بخوانید. باب یازده حدیث اول از میراث ازواج، وسائل میراث ازواج دیگر، چون من کارم با آن کتاب چاپ مرحوم آقای ربانی، جلد ۱۷ است میراثش ۱۷ است، اما از این چاپ جدید خبر ندارم هنوز این در جلد هفدهم است، حدیث اول از باب یازده نگاه کنید میراث ازواج، باب یازده از میراث ازواج، خود من چون دیگری مشکلات است نشد بیایم پایین مراجعه کنم گفتم در درس نگاه کنیم. کتاب المیراث ابواب میراث الازواج

یکی از حضار: این هم کتاب میراث الازواج

آیت الله مددی: ابواب میراث الازواج

یکی از حضار: باب یازده؟

آیت الله مددی: باب ۱۱ حدیث شماره ۱

یکی از حضار: محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: این محمد بن یحیی عطف است بر عدة من اصحابنا

یکی از حضار: عن احمد بن محمد و عن علی بن ابراهیم

آیت الله مددی: این باز عطف است بر آن عده، عن ایبه

یکی از حضار: عن ایبه عن الحسن بن محبوب

آیت الله مددی: قاعدتا همینطور باشد وقتی گاهی اینها را می آورد مرادش بعدش حسن بن محبوب است

یکی از حضار: عن علي بن رثاب، عن أبي عبيدة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن غلام وجارية زوجهما وليان لهما وهما غير

مدرکین

آیت الله مددی: مُدرکین، مدرک به صیغه ی اسم فاعل بخوانید ادرك الرجل یا ادرك الصبی یا ادركة المراءة یعنی بالغ شد ادرك ولو

باب افعال است لازم است در اینجا لازم است ادرك یعنی بالغ بلوغ، مدرکین یعنی بالغین.

یکی از حضار: قال: فقال: النکاح جائز أيهما أدرك كان له الخيار فان ماتا قبل أن يدركا فلا ميراث

آیت الله مددی: يُدرک به صیغه ی معلوم بخوانید

یکی از حضار: بله يُدرک فلا ميراث بينهما ولا مهر إلا أن يكونا قد أدركا ورضيا، قلت: فان أدرك أحدهما قبل الآخر قال: يجوز ذلك عليه

إن هو رضى، قلت: فإن كان الرجل الذي أدرك قبل الجارية ورضى النکاح ثم مات قبل أن تدرك الجارية أثرته؟ قال: نعم يُعزل ميراثها منه

حتى تدرك

آیت الله مددی: این يُدرک میراثها معلوم می شود کشف است دیگر، معلوم می شود عقد از اول درست بوده با اینکه حالا شوهر مرده

است دیگر اگر این آمد این معلوم می شود که کشف.

البتة اینجا چون مساله ی مالی است در اموال احتیاط است حالا احتمال دارد که آن باشد اما ظاهرش مساله ی کشف است حالا یک

بحث های سندی و فلان و قسمت ابن محبوب و همین ابی عبيده و اینها دارد که حالا وارد بحثش نمی شویم. ظاهرش که روایت صحیحه

است صحیحیه ی ابی عبيده و ظاهرا تا آنجایی که من می دانم، کسی دیگری هم نقل کرده؟ فتوا هم بر همین است یعنی فتوا هم با همین

روایت است، حتما شیخ هم نقل کرده است، یا نه نقل نکرده است؟

یکی از حضار: تهذیب هم دارد.

آیت الله مددی: تهذیب هم دارد؟

یکی از حضار: بله .

آیت الله مددی: تهذیب با همین سند یا می گوید الحسن بن محبوب از اسم ایشان؟

یکی از حضار: روی محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یعقوب

آیت الله مددی: مرحوم صدوق ندارد؟

یکی از حضار: در نرم افزار نشان نمی دهد .

یکی از حضار: تهذیب دو جا دارد آن وقت فقط مشکل است که اگر در روضة المتقین آمده باشد این

یکی از حضار: تهذیب یکی در باب نکاح آورده یکی هم در باب همین موارد

آیت الله مددی: خیلی خوب حالا برویم وارد بحث خودمان بشویم .

علی ای حال آقایان حرفشان این است که ظاهر این دو تا روایت این است که کشف است لکن بحثی که الان متاخرین ما انجام دادند اینکه کشف علی خلاف القواعد است چرا چون الان که اجازه داد نقل و ملکیت حاصل می شود ملکیت متزلزل بوده و این اجازه تاثیر دارد و اشکالاتی که کردند دیگر حالا که مثلا تاثیر الموجود المعدوم و فلان و الی آخره .

چون مرحوم نائینی قدس الله نفسه در اینجا وجوهی را برای کشف نقل کردند خود ایشان هم تمایلشان این طوری که تا اینجا که من دیدم تا آخر بحثش را نخواندم به کشف حکمی است ، کشف حقیقی مشکلش این است ، کشف حقیقی که باید هم اجازه موثر باشد و هم تاثیرش در امر سابق باشد . خوب این مثل شرط متاخر و چطور می شود یک امری که فی ما بعد می آید در امری که سابق بوده تاثیر بکند و لذا اگر بر فرض هم کشف را ما قبول بکنیم به خاطر تعبد روایت یک معنای متوسط بین کشف و نقل باید قبول کنیم ، این معنای متوسط بین کشف و نقل را به آن می گویند کشف حکمی که اینها هم تمایلشان به این است که حالا من توضیحاتش را عرض می کنم .

عرض کنم که قبل از اینکه وارد این بحث بشویم اولاً مرحوم شیخ برای صحت فضولی تمسک به اوفوا بالعقود و اینها کردند عرض کردیم این شبهه ای که من الان عرض کردم ایشان در اول بحث مکاسب محرمه هم دارد که تمسک اوفوا بالعقود ، ایشان دارند ، دیگران ، آقایانی که بعد از ایشان آمدند همه بحث کردند یک چیزی نیست که حالا یک بحث خاصی باشد .

اشکالاتی که شده در اطلاقات همین است که به آن اشاره کردم مثلاً گفتند احل الله البیع اطلاق ندارد این چون ناظر به فرق بین بیع و رباست و این اطلاق ندارد حالا ما یک تقریب دیگری هم داریم که اشکال بیشتر می شود که جایش فعلاً اینجا نیست . اوفوا بالعقود هم چون به اصطلاح اشکال آقایان همین است که اشکال اخباری ها که تمسک به اطلاقات کتاب نمی شود کرد به عمومات کتاب و اشکالات آقایان چون بعد یک دلیل مجمل آمده احتمالاً در مقام اصل تشریع باشد اطلاق که بخواهیم شامل عقود بشود نشود .

لکن اشکال دیگری که من عرض کردم هست اشکال این است که اصلاً صدق عقد یا صدق بیع مشکل می شود چون اگر بنا شد عقد عن رضا المالك باشد و اینجا رضای مالک نبوده عقد بودن ، تمسک به عام یا تمسک مطلق در جایی که شبهات مصداقیه آن باشد آن خیلی مشکل است و اشکال دیگری که به ذهن ما آمد این است که ما در باب اطلاقات کتابی حتی اطلاقات سنت آنچه که نزد ما خیلی اهمیت دارد موارد تطبیق در شریعت است یعنی اگر شارع مثلاً در روایات اهل بیت مواردی از عقود مشکوک را امام می فرمود درست است چون اوفوا بالعقود این به درد می خورد متأسفانه تطبیق نشده آیه تطبیق نشده یک مشکل آیه این است .

آن وقت لذا منحصر جوابش به این است که این چون در سوره ی مائده است و یک شرحی آن روز راجع به سوره ی مائده توضیح دادیم که این من آخر ما نزل من القرآن و هدف اساسی از سوره ی مائده این بوده که قوانین کلی جعل بکند اصلاً ناظر بوده به مواد قانونی یعنی حتی اگر ما کلام اخباری ها را قبول بکنیم اجمالاً که مثلاً به اطلاقات کتاب مراجعه نشود اگر ثابت شد که این اطلاق در مقام نص قانونی است و در تصریح قانونی است آن را می شود قبول کرد ، یعنی کلام اخباری ها اجمالاً خوب است مثل فاعسلوا وجوهکم و ایدکم الی المرافق خوب است آنجا اطلاق ندارد اما در همه جا حرف اینها را قبول نکردیم گفتیم بعضی از جاها شواهد نشان می دهد که نص قانونی است اگر نص قانونی باشد تمسک می شود کرد .

و اینکه گفتند مثلاً تعاونوا علی البر والتقوی در ذیل همین آیه است دیگر و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان یک اطلاقاتی است که بعدها فقهای اسلامی به آن تمسک کردند یعنی بعید هم نیست می گویم آیه ی مبارکه ی وضوء اینجا آمده آیه ی مبارکه ی تیمم در اینجا آمده است و لذا بعید نیست من حیث المجموع بگوییم که اوفوا بالعقود قابل تمسک است یعنی این طور نیست ، لکن آن شبهه ای که می ماند همان شبهه ی اساسی است که آیا عقد هست یا نه .

آن وقت ما عرض کردیم بعید نیست ما دو راه را برای حل این شبهه طی بکنیم یکی اینکه بگوییم عقد مثلاً به خاطر همان جهاتی است که عیب و اینها می رفتند انجام می دادند عقد در حقیقت تعهد است اصلاً عقد حقیقتش تعهد است و لذا هم در آن روایت دارد که اوفوا

بالعقود یعنی عقود حقیقت عقد تعهد است یک نوع عهد است اگر عقد را به معنای عهد قبول کردیم اینجا یک نوع عهد است اشکال ندارد می شود قبول کرد ، لکن خوب این هم شبهه روبرویش است .

یکی دیگر این نکته این است که بگوییم عقد درست است که تعهد نیست لکن عقد چون یک مساله ای است که در زندگی بشر وجود دارد عقود در زندگی بشر و بالفعل هم این کاملاً روشن است که در زندگی بشر با پیشرفت هایی که پیش می آید حتی در زمان خود نزول قرآن وضعی که برای خود عرب پیدا شد عربی که متفرق بود بعد جمع شد قدرت اسلام در زمان خود قدرت اسلام این هم در آیه ی حج است که بعد از قدرت اسلام است هر چه جوامع بشری بیشتر می شود خواهی نخواهی عقود بیشتر می شوند دیگر عقود نقش بیشتری بازی می کنند و طبیعتاً چون عقود نقش بیشتری بازی می کنند بعضی از آن قیود خواهی نخواهی ممکن است

مثلاً در اول عقود کم بود هفته ای یکی دو تا عقد دست به هم می دادند بعد دیگر زیاد شد روزی چند تا عقد دیگر که نمی شود دائماً به هم دست بدهند دیگر به جای دست به هم دادن تبدیل به لفظ شد بعتک اشتریت به جای اینکه دست به هم بدهند تبدیل شد به بعت و اشتریت یا حتی عقد نکاح اوائل کم بود بعد اگر زیاد شد نه به همین دو نفری با هم دیگر بنشینند مخصوصاً الان نکاح موقت دو نفری با هم دیگر بنشینند بخوانند وقتی زیاد شد یک پدیده ای در جامعه متعارف شد

یکی از حضار : نکاح که زیاد بوده حالا

آیت الله مددی : نه نکاح دائمی که متعارف بود خوب کم بود نه اینکه زیاد بود بیع که بیشتر از نکاح بود ام العقود بیع است .

علی ای حال بگوییم بابا از این جهت شرایط عنوان عقد ، عقد صدق می کند ولو به اصطلاح عن رضای مالک نباشد مخصوصاً بعدها دیدم مواردی پیش آمده که من می دانم مالک این خانه راضی است به اصطلاح این خانه را به این قیمت بفروشیم این مدتی بوده حالا هم دسترسی به ایشان ندارم یعنی این یکی از ضرورت های زندگی می شود که انسان در زندگی خودش عقود را فضولتاً انجام بدهد بعید نیست در این شرایط بگوییم که اوفوا بالعقود شامل عقد این جوری هم بشود یعنی اوفوا بالعقود چون به عنوان یک نص قانونی است و این هم بناست الی یوم القيامة باشد این نص قانونی در جوامع مختلف صدق می کند در جوامع مختلف با پیشرفت هایی که پیش آمده عقد صدق می کند ولو از مالک صادر بشود . بالاخره باید اولاً ما صدق عقد را انجام بدهیم یعنی ، و الا اگر صدق عقد بنا شد با این مشکل پیدا بکند حق با آن کسانی می شود که نه

آن وقت اگر بخواهیم ما مجموعه‌ی اقوال غربی‌ها گفتند و اینها در باب بیع فضولی تصویر بکنیم و از باب تشبیه المعقول به محسوس باشد می‌توانیم این طور در نظر بگیریم حالا فرض کنید یک کتاب قیمتش در بازار ۱۰۰ تومان است یعنی مثلاً کتاب پشتش نوشته ۱۰۰ یعنی کتاب رابطه‌اش با ۱۰۰ تومان است این امر طبیعی است این بدل حقیقی است یک شخصی می‌آید کتاب شخص دیگری را می‌فروشد به ۲۰۰ تومان یعنی می‌آید یک نوع رابطه ایجاد می‌کند فرض کنید یک طنابی قرار می‌دهد بین این کتابی که پشتش نوشته ۱۰۰ تومان با ۲۰۰ تومان.

خوب آن طرف مقابل هم قبول می‌کند آن هم می‌آید یک طنابی بین به اصطلاح این کتاب و این ۲۰۰ تومان قرار می‌دهد تصویری که ما می‌توانیم بکنیم از نظر معقولی یعنی از نظر محسوسی معذرت می‌خواهم در خارج این است بگوییم اینها دو تا تعهدند دو تا عهد ربطی به هم ندارند چرا چون مالک نیست ، مالک اگر نباشد کانما دو تا طناب است لذا هر کدامشان می‌توانند طناب را بکشند و هیچ چیز هم ندارند دو تا طناب پهلوی هم گذاشتند هر کدام هم می‌توانند بکشند و ما در باب عقد گره می‌خواهیم اگر اینجور تصور کردیم عقد فضولی باطل می‌شود اگر این جور می‌خواهیم معقول به محسوس را بگوییم.

چون این یک روشی است خودش که ما اگر بخواهیم قوانین را نگاه بکنیم این ما بیاییم آن تصویر معنای حقیقی را انجام بدهیم طبق تصویر معنای حقیقی اعتباری را لحاظ بکنیم تصویر حقیقی چطوری می‌شود ، یک دفعه اینطوری تصور می‌کنیم خوب این می‌شود عقد فضولی باطل ، هیچ آن هم می‌کشد این هم می‌کشد به هم می‌خورد ، این می‌شود عقد فضولی باطل چرا چون اصولاً عقدی نبوده گرهی زده نشده است دو تا طناب پهلوی هم گذاشتند بدون اینکه بین اینها گرهی زده بشود . مگر اینکه بیاییم بگوییم عهد هم و یجب الوفاء به مثل همان که تا حالا تقریب کردیم که این هم عرض کردیم عقود دنبال عقود هستیم دنبال عهد نیستیم .

تصویر دوم که می‌شود انجام داد این است که بگوییم نه یک گرهی زده شده اما این گره شل است چرا چون فضولی بوده شل است مالک می‌آید اجازه می‌دهد آن وقت مالک که آمد اجازه داد اگر این طور فرض کردیم که مالک که آمد اجازه داد با اجازه‌ی مالک ملکیت پیدا می‌شود این بیشتر به نقل می‌خورد ، یعنی عقد بوده اما ملکیت نبوده آن که ناقل می‌داند اجازه را اینجوری .

اما اگر بگوییم عقد بوده عقد شل است دقت کنید اجازه‌ی مالک آمد عقد را سفت کرد به ملکیت کاری نداشت این که آقایان چسبیدند که اجازه طبق قاعده باید ناقل باشد برای ملکیت را نگاه کردند ، حرفی را که ما زدیم اجازه را به خود عقد زدیم به آن گره زدیم می‌شود کشف یعنی کشف می‌شود حسب قاعده همین که سنهوری گفت ان للاجازه اثر رجعی یعنی اجازه اثر رجعی دارد یعنی آن گره شل بود سفت شد.

یکی از حضار: کدام یکی عرفی است نقل یا کشف؟

آیت الله مددی: به نظر ما کشف عرفی است دو تا روایت هم داریم که کشف است و کشف حقیقی هم هست نه کشف حکمی باشد به این معنا البته این بحث اینکه آثار هست نماء را چه کار بکنیم آن بحث دیگری است آن را باید جداگانه بحث بکنیم.

اما اگر ما باشیم و طبق قاعده ببینید اینها می گویند ملکیت متزلزل بود با اجازه ملکیت حاصل شد، اینها اجازه را موثر در ملک گرفتند و لذا گفتند قائل به نقل شدند

یکی از حضار: شما می فرمایید عقد متزلزل بود

آیت الله مددی: من می گویم عقد شل بود چون شل بود می توانست بکشد، یک طرف می توانست بکشد باز کند، گره را باز کند می توانست بکشد گره را باز کند این لذا به اصطلاح

و لذا از یک طرف قابل ابطال بود این قابل ابطال غیر از قابل فسخ است یعنی اصلاً گره نیست و لذا آن رأیی که سنهوری نقل می کرد عقد قابل للابطال گره کلاً باز می شود، پس اگر ما این طور تصور کردیم عقد هست لکن قابل ابطال است اما اگر یک تصور دیگر کردیم و آن اینکه یک طناب را فرض کردیم طناب دیگر به آن گره خورده اما آن به این یکی گره نخورد آن طناب دیگر ثابت است.

یعنی احدهما می تواند بکشد گره در می آید اما گره بسته است به هر حال گره بسته است اما در می آید این عقد قابل للفسخ می شود این فرقی با آن این است. چون یک طناب، آن طناب را هم بکشد آن طناب دیگری هم که گره نخورده کشیده می شود این اگر بگوییم این که کشید اصلاً گره باز می شود این عقد قابل للابطال یعنی خود عقد کلاً از بین می رود آن اگر آمد گفت نه این محکم بسته بود اما آن یکی را به این نچسبانده بود آن طناب دومی صاف مانده بود هم می توانست بکشد هم این یکی که گره زده می توانست بکشد اما وقتی کشید هنوز گره هست این قابل للفسخ، عقد قابل للفسخ دقت کردید؟

یکی از حضار: در فقه ما که آقایان نگفتند که

آیت الله مددی: در فقه ما آمدند فقط ملکیت را نگاه کردند این یکی را نگاه نکردند من می خواهم تصویر همه ی اقوال را بکنم نه مراد را، دقت می فرمایید؟

پس آن که می گوید قابل للابطال یعنی این آن که می گوید باطل یعنی می گوید هیچ نحو گرهی نیست بلکه کسی که قائل به نقل است می تواند یک چیز دیگری هم بگوید ، بگوید آقایین این دو تا طناب گرهی نبود وقتی اجازه داد گره درست شد ، این می شود ناقل . بگوید اگر

تا حالا اینها هم نوشتند اجازه برای ملکیت است این یک راه دیگری که برای تصحیح کلام ایشان ، با اجازه دادن او گره خورد آن وقت لذا این گره چه وقت خورد از وقت اجازه می شود نقل . تصویر را ببینید شما من جانب معقولی اول محسوسش را تصور کردید جوانب محسوس را ؟

این خیلی تاثیر گذار است در قوانین خیلی تاثیر گذار است که اصولا ما اول آن معنای ، چون قوانین اعتباری است دیگر اعتباری شما امر اعتباری همیشه گرفته شده از یک امر واقعی است . شما آن امر واقعی را چطوری تصویری کردید ؟ اینکه شما کاشف یا ناقل بگیری حسب قاعده این است یا حسب قاعده آن است آن به نظر ما نکته ی فنی اش این است شما در مقام محسوسیت کدام را تصور کردید ؟ یکی از حضار : شما می توانید در وعاء اعتبار ، اعتبار کنیم این عقد را پس همان کاشفیت است .

آیت الله مددی : ما آمدیم گفتیم آن که ما فکر می کنیم که اسمش عقد است عقد همین که گره زد عقد است این که گفت کتاب به ۲۰۰ تومان می شود عقد و الا کتاب پشتش نوشته بود ۱۰۰ تومان ، لکن چون مالک نبوده عقدش گرهش محکم نیست بکشند باز می شود گره محکم نیست اگر اجازه داد گره محکم می شود نه گره جدیدی زده می شود نه اینکه اصلا گره نبوده گره الان زده شد و نه ما دنبال ملکیت هستیم ما دنبال خود گره هستیم خود عقد هستیم .

یکی از حضار : نمی توانند بکشند هیچ کس نگفته که عقد جایز بیع فضولی یعنی نمی توانند بکشند تا باز بشود می خواهم بگویم مشکلی است این

آیت الله مددی : رد و اجازه دیگر ، اجازه مقابل رد است ، رد که می کند گره باز می شود . این دو جور ، سه ، چهار جور می شود تصویر کرد دقت کردید ؟ گره کلا باز می شود این رد است . اجازه که داد گره سفت می شود ما تصویرمان این جوری باشد اگر تصویرمان این جوری باشد هم صدق عقد برش دارد چون گره هست .

گره با عقد هست تصویر کشف هم می شود چون با اجازه این گره سفت شد نه گره ایجاد شد نه گره جدیدی زد .

یکی از حضار: اگر بخواهیم بگوییم جدید باشد باید بگوییم نقل

آیت الله مددی: اگر گفتیم جدید زد آن گره شل بود گره دوم زد این می شود نقل.

یکی از حضار: باز دوباره بحث می شود که مالک این گره را ایجاد بکند یا شخص آخر هم می تواند؟

آیت الله مددی: نه مالک فقط، یعنی نکته‌ی در عقد این است که دو تا عهد با هم گره بخورند این مهم است.

یکی از حضار: گره را فقط مالک می تواند

آیت الله مددی: نه غیر مالک هم می تواند.

پس بنابراین، روشن شد؟ اگر این تصور را به نظرم خیلی تصور، مطلب روشن است، این که قابل فسخ است این که از این طرف دیده این که از آن طرف دیده این که ناقل ببینید اینها آمدند ملکیت، اولاً ملکیت را نباید نگاه کرد ملکیت تاثیر ندارد، پس دنبال عقد بگردیم عقد گره است این گره در فضولی این گره ممکن است پیدا بشود ولو مالک نباشد چون به اعتبار است دیگر فقط در فضولی شل است هر کدام می توانند بکشند و اگر بکشند دیگر اصلاً گره‌ی نیست ابطال یعنی اصلاً گره‌ی نیست. نه اینکه دو طناب با هم پهلوی هم گذاشتند بکشند نه گره زدند و اگر آمد اجازه داد اجازه گره را سفت می کند و اگر آمد رد کرد این گره را باز می کند همین گره‌ی شل باز می شود.

ما اگر تصورمان این باشد هم فضولی درست است هم مشمول ادله‌ی اوفوا بالعقود می شود و هم اینکه کشف درست می شود دیگر احتیاج به این بحث‌های طولانی ندارد و چون مرحوم نائینی کشف را مفصل گفتند ما فردا عبارت نائینی چون چند وجه گفتند تند تند سریعاً می خوانیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين